



### حضور هادی حجازی‌فر در يك تشكـل صنفی

در مجمع عمومی فوق‌العاده و مجمع عمومی عادی انجمن صنفی تماشاخانه‌های ایران، قطب‌الدین صادقی، هادی حجازی‌فر و شاهین چگینی به‌عنوان اعضای جدید هیات‌مدیره این تشکل انتخاب شدند. این مجمع روز چهارشنبه، هفتم آبان ۱۳۹۹ در سالن مشاهیر مجموعه تئاتر شهر برگزار شد که در آن ۲۳ عضو حاضر یعنی مدیران تماشاخانه‌های خصوصی، اعضای هیات‌رئیس مجمع‌ها را انتخاب کردند./ ایسنا



### جایزه جشنواره بوسان برای ۳ فیلم ایرانی

بیست و ششمین جشنواره بین‌المللی فیلم بوسان در کشور کره‌جنوبی با معرفی برگزیدگان و اهدای جایزه به سه فیلم ایرانی به کار خود پایان داد. در این رویداد سینمایی که از تاریخ ۲۱ تا ۳۰ اکتبر (۳۰ مهر تا ۹ آبان) برگزار شد در نهایت فیلم «مردن در آب مطهر» ساخته نوید محمودی و فیلم «گشتارگاه» ساخته عباس امینی به صورت مشترک موفق به کسب جایزه ویژه «کیم جی-سئوک» از این رویداد سینمایی شدند./ ایسنا

### گفت و‌گو با بهزاد فراهانی

### کارگردان، نویسنده و بازیگر

# مومن بی‌ادعا

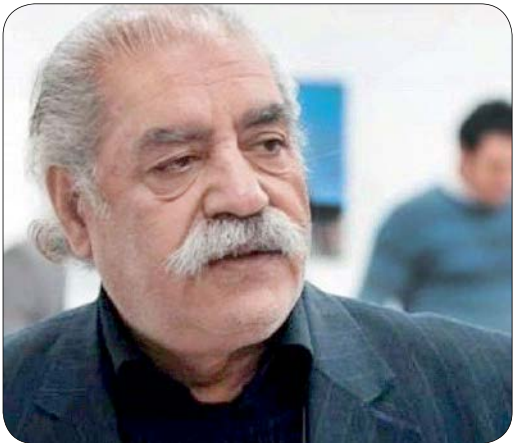
بهزاد فراهانی، رئیس انجمن بازیگران و عضو هیات‌مدیره مرکزی خانه تئاتر و کریم اکبری مبارکه، بازیس اصلی انجمن بازیگران خانه‌تئاتر در این سال‌ها با هم همکاری بودند و به جز این همکاری صنفی، آثار مشترک نمایشی هم داشتند، اما سابقه آشنایی و دوستی آنها به سال‌های دور و گروه تئاتر و پرچهره «کوچ» برمی‌گردد. این رفاقت به قدری ریشه داشت که حالا بازفتن کریم‌اکبری مبارکه، بهزاد فراهانی حال خوشی ندارد و در بخشی از دلنوشته‌ای که برای دوست دیرینش قلمی گذاشته، نوشته: «رفته‌اولی در قلب هر کس که او را می‌شناخت نرفته‌ا از بچه‌های گروه کوچ اگر بپرسیم بی هیچ حرفی می‌گویند نه رفته و نه می‌رود و شب‌ا پی شب در خلوت و در روشنایی با ماست.»

### «در کارنامه کریم‌اکبری مبارکه نوشته شده او در دو کار به کارگردانی شما بازی کرده، نمایش کوچ و عروس هر دو در سال ۱۳۵۶. این اطلاعات درست است؟

یکی از این نمایش‌ها سال ۵۵ بود و دیگری در سال ۵۶ و درست نیست که دو کار با من کرده باشد، خیلی بیشتر است. اعضای گروه کوچ قبل از این‌که من به آنها پیوندم دورهم بودند و در بیستم نجف آباد کار می‌کردند. اینها بهترین بچه‌هایی بودند که در سینما و تئاتر دورهم بودند، بچه‌های فعال و عاشقی بودند. کریم از اعضای اصلی این گروه بود. من وقتی اوایل دهه ۵۰ به اینها پیوستم، برایم زیبا بود که زحمت‌کشیدن این گروه تئاتری بچه‌های پایین شهر را می‌دیدم که عاشقانه دور هم هستند. درمیان آنها، کریم بسیار ساکت و نحیف بود و بیشتر گوش و هوش بود و کمتر حرف می‌زد و کمتر ادعایی داشت. البته این به این معنا نیست که دیگران ادعایی داشتند، نه. همه یکسان و یک شکل اما با استعدادهای متفاوت بودند. ما از همان زمان که کار و مطالعات مختلف را شروع کردیم، کریم از سخت‌کوش‌ترین بچه‌ها بود. باید هفته‌ای یک رمان خوانده، تحلیل و کالبدشکافی می‌شد و بعد در جلسات دیگر نمایشنامه خوانده می‌شد. کریم یکی از بنیادهای این کار بود. در میان پیس‌هایی (نمایشنامه‌هایی) که دست می‌گرفتیم و کار می‌کردیم، کریم هم نقش داشت و بازی می‌کرد. او در نمایش‌هایی چون غربت، شوخی در گود، عروس و بعد از انقلاب هم در نمایش پتک کار کرد. به هر حال همیشه با ما ارتباط داشت و در سریالی که با نام «حماسه‌آرد» ساختم، ایشان به عنوان مشاور من کار و یک نقش اصلی هم بازی می‌کرد. ما هیچ وقت ارتباط‌مان گسسته نشد. بچه‌های کوچ همیشه این جوری بودند، می‌رفتند یک کار خارج از گروه می‌کردند و بعد برمی‌گشتند به گروه می‌پیوستند، یعنی اتحاد این بچه‌ها، یک اتحاد تاریخی است.

#### از ویژگی‌های شخصیتی اکبری مبارکه هم بگویید.

کریم از لحاظ شخصیتی ارزش‌هایی را با خود داشت که اینها بسیار خاص بود. یکی این‌که هیچ‌کس در گروه سعی نل نفره ما به‌اندازه کریم صاف، صادق و زلال نبود حتی خود من. این قدر زلال بود که همیشه فکر می‌کردم موازن‌ترین انسان اخلاقی در گروه هست. هیچ کج نبود، هیچ وقت مذمت نمی‌کرد، بد کسی را نه می‌خواست و نه می‌گفت و نه دنبال می‌کرد. کریم مسلمان بزرگی بود که به اصول شریف اسلام پایبند بود و هیچ‌وقت از این اصول فروگذار نمی‌کرد، اما هرگز هیچ فشاری از او مترتب نبود که دیگران هم به تفکر، اندیشه و عقیده او توجه داشته باشند. او کار خود را می‌کرد و اگر می‌خواست در گروه نماز بخواند، می‌رفت و در پنهان‌ترین جا این کار را می‌کرد که هیچ‌کس نه ببیند و نه بشناسد. زمانی که گروه



کوشش می‌کرد که بازیگر کسی یا یک نیروی انسانی باشد یا در يك کار جمعی شرکت کند، کریم پیشاهنگ بود. موقعی که نمایشنامه، دور میز خوانده می‌شد کریم هم تحلیل‌های خوب و هم اطلاعات خوبی داشت. او محقق بزرگی در کار تئاتر ملی بود، سال‌ها در لاله‌زار تحقیق و اسناد را جمع‌آوری می‌کرد و کم‌کم از بازیگری به سمت نوشتن و کارگردانی رفت. به بچه‌ها علاقه‌مند بود و کودکان و نوجوانان را دوست داشت، چون معلم بود و در پایین‌ترین نقطه تهران معلمی می‌کرد. او دلبسته نسل جوان و نوپا بود و خوب هم با آنها کار می‌کرد. همه کارهای او هم مبتنی بر اخلاق و وفاداری به سنت‌های اصولی میهن‌مان بود. من هرگز از کریم هیچ عمل یا عکس‌العملی ندیدم که کسی را بیازارد یا کسی را برنجانند، اصلا. ما سه چهار هنرمند اخلاق‌گرا یا اجتماعی‌گرا داریم که خیلی پاك هستند مثل هوشنگ قوانلو، مثل زنده‌یاد نقی سیف جمالی (یکی از اعضای گروه تئاتر کوچ) که به نظر من همیشه زنده است. کریم در نوشته‌ها و درام‌هایش هم عطر و بوی پایین‌شهر و زحمتکشان پایین‌شهر را دارد و در کنار آن اخلاقیات برآمده از اصول اسلام را هم رعایت می‌کند، بدون این‌که شما احساس کنید این نگاه، نگاهی برآمده از فلان جمله مولا علی (ع) یا دیگر بزرگان دین است.

#### «ت‌بازنگری‌چطور؟ انگار آن چشم‌ها و حالت صورت بیشتر او را به سمت نقش‌های خاصی سوق می‌داد.

وقتی کریم را از دور نگاه می‌کردی، چهره‌ای خشن می‌دیدى با چشم‌های آبی و صورتی که در هم تنیده شده بود. چون ریش می‌گذاشت چهره‌ای نیمه‌خشن داشت و همان این ملجمی که می‌شناختم را می‌دیدیم اما وقتی نقش مثبت، گرم و مهربان به او می‌دادند مثل نقش غفار در سریال «پشت‌بام تهران»، وجوه دیگری آشکار می‌شد. ما در این کار روبه‌روی هم بازی می‌کردیم؛ آنجا آدم متوجه می‌شود که کریم در این واریاسیون و چندگونگی نقش‌ها چقدر تبجر دارد. او نقش يك پدر را بازی می‌کرد که واقعا دل آدم را به آشوب می‌کشاند و قلب آدم را می‌فشرد. وقتی از نزدیکی رفتی و این چهره را می‌دیدى و به میدان عاطفه می‌کشاندی، آن وقت بروز یک شخصیت زیبا و قشنگ را در او می‌دیدى. منحنی توانایی‌های کریم خیلی گسترده بود. او سال‌ها دستیار اول مجتبی یاسینی برای سریال‌ها و فیلم‌های متفاوت بود که خود هم در دو سه کار حضور داشتیم. کارهای خوبی با هم کار کردیم، تا همین اواخر هم به خاطر همسایه بودن‌مان و این‌که ایشان بازیس اصلی هیات‌مدیره انجمن بازیگران بود، در هفته حداقل دوبار نشست داشتیم.

#### «در سریال امان علی (ع) شما نقش معاویه را داشتید و اکبری مبارکه هم نقش ابن ملجم را. احيانا سکانس مشترک نداشتید؟

نه، چون معاویه در حجاز بود و ابن‌ملجم در کوفه و از هم خیلی دور بودند، برای همین بازی رخ در رخ نداشتیم.

#### «چرا با این‌که کریم اکبری مبارکه با شما و چهره‌های دیگری چون بیضایی کار کرده بود و تجربیات و تحصیلات مرتبط هم داشت، امان آن‌طور که باید در بازنگری قدر نندید و امکان حضور در نقش‌های گسترده‌تر را به‌خصوص در عرصه تصویر پیدا نکرد؟

چون گزیده‌ها بود و بسیار به نگاه خود اعتقاد داشت و احيانا اگر در کاری کجروی‌های مدنی را می‌دید که با اصول و دیدگاه او مغایر بود، خیلی راحت از کار می‌گذشت، چون عاشق پول که نبود هیچ، بسیاری از اوقات پول را به راحتی زیر پا می‌گذاشت. او اصلا آدم مادی نبود و بسیار دست‌ودلباز و باگذشت بود. با هرکسی هم کار نمی‌کرد و حتما باید اثر برایش دل‌انگیز می‌بود و آن را دوست می‌داشت.



مهدی قلعه

کارگردان و بازیگر

#### «در این روزهای سخت کرونایی خبرهای

ناگواری می‌شنویم و شوکه می‌شویم؛ شوکه از آسمانی شدن کسانی که تا دیروز کنارمان بودند و با ما سخن می‌گفتند. آنها چه مظلومانه و غریبانه ما را ترک می‌کنند. بعضی رفتن‌ها را نمی‌شود پذیرفت مثل آقا کریم اکبری مبارکه، انسانی شریف، هنرمندی متعهد و بااخلاق. هر چه فکر کردم او را چه خطاب کنم جز آقا چیزی به زانم نیامد؛ کریم‌آقا! اگر زندگی فرصت



مهدی میامی

بازیگر و کارگردان

#### «يك سال‌های دور بود و ما تازه از نوجوانی به

مرحله جوانی قدم گذاشته بودیم، در جنوب شهر و يك محله شرو و شور که تنها جای تهران بود که می‌توانستید آنجا مواد مخدر پیدا کنید! چنانچه اگر وارد این حرفه نمی‌شدیم و دوستانی مثل کریم اکبری مبارکه، عبدالرضا اکبری، محمود جعفری، رسول نجفیان، علی ساغری‌چی، امیرمهدی کیا و بعدها بهزاد فراهانی نداشتیم، واقعا سرنوشتم این نبود و شاید به اعتیاد ختم می‌شد. از آن حدود ۳۰ نفری که آن سال‌ها دور هم جمع می‌شدیم و تئاتر کار می‌کردیم، الان حدود ۲۰ نفر مصرانه مشغول کار هستند، یعنی از همان دوران نوجوانی و جوانی، معلوم بود که همه فکر این جمع تئاتر و کار هنری بود. کریم اکبری مبارکه از جایی وارد گروه تئاتر کوچ شد و گفت هر کاری که باشد من انجام می‌دهم. او از اول يك روحیه مسیح‌وار را داشت و سمبل حقیقت، عشق، دوستی، پاکی و انسانیت بود. او از ته دل می‌گفت شما به من اجازه دهید صحنه تئاتر را جارو کنم یا برای اعضای گروه جای بیاورم. خودش بعدها به من گفت هیچ موقع فکر نمی‌کردم بازیگر شوم. ما که هیچ‌کدام در گروه تئاتر کوچ، سرتز از همدیگر نبودیم. او به تدریج نقش‌های مختلف بازی کرد. من پیوندم با همه اعضای گروه دوستانه بود اما باتوجه به خصایلی که از کریم اکبری مبارکه گفتم، او را طور دیگری دوست داشتم و جور دیگری در دلم بود.

«دو) از آن گروه تئاتر کوچ، من و محمود جعفری، اولین کسانی بودیم که وارد دانشگاه شدیم و رشته بازیگری خواندیم. شاید جزو اولین افراد گروه بودیم که به دانشگاه راه پیدا کردیم.

کریم هم بعد از یکی دو سال وارد دانشگاه شد. خودش معتقد بود که من کمکش کردم و کتاب‌ها را اختیارش گذاشتم. البته این قدر عشق بود که این چیزها برای ما اهمیتی نداشت. یاد نمی‌رود شبی که برای کریم اکبری مبارکه بزرگداشتی برگزار کرده بودند از من خواهش کرد که بروم و من هم رفتم. وقتی در شروع مراسم از او خواستند حرف بزنند، مرا روی صحنه دعوت کرد و قضا را به سمتی برد که انگار شب بزرگداشت من است. این را از جهت خود نمی‌گویم، بلکه در تعریف از کریم اکبری مبارکه می‌گویم که چه انسان صادق، متواضع، والا و بزرگی بود. او واقعا هیچ چیز نمی‌خواست و هیچ چشمداشتی نسبت به پول و شهرت و چیزهایی

## برای یک معلم عزیز

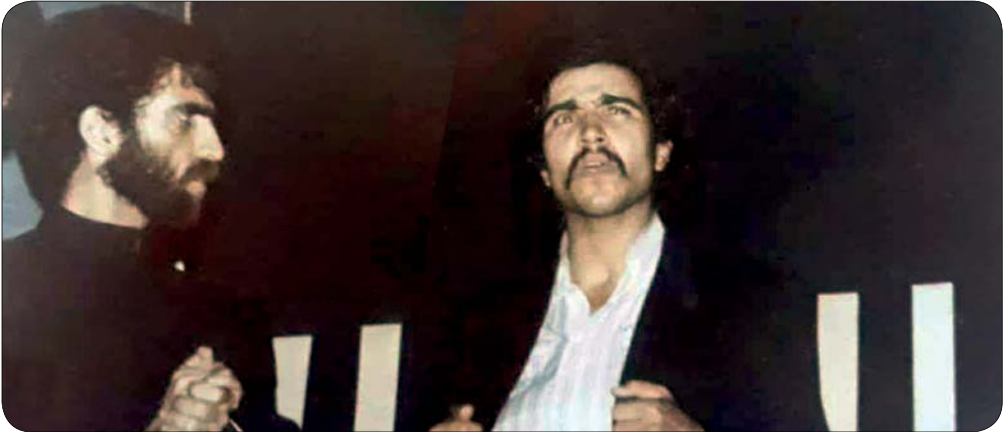
زنده بودن تو را زودتر به اتمام نمی‌رساند چیزی از آسمان و زمین کم نمی‌شد. آقا کریم! ماندن تو باری بر دوش زمین اضافه نمی‌کرد، شادی‌ات از شادی کسی نمی‌کاست و غمت اندوه جهان را افزونی نبود. آقا کریم! چند سال بیشتر ماندنت برای تاریخ بسان لحظه‌ای چشم به هم زدن بود. لازم نبود حتی بسان کوهی، قرن‌ها با پرچا بمانی، تنها اگر مانند درختان همسالت یا بناهای همسنت، خسته و باوقار سال‌های بیشتری را می‌گذراندی، از روزگار چیزی کم نمی‌شد اما به ما چه چیزها که نمی‌افزود. آقا کریم! معلم عزیزم دلتنگت هستم و همیشه یاد و خاطراتت را گرامی می‌دارم. ☺

# سمبل انسانیت

نداشت که ما بنده آنها هستیم. او يك انسان کامل بود.

«سه) یکی از چیزهایی که ما از کودکی یاد گرفته بودیم، احترام به پیشکشوت بود که کریم اکبری مبارکه آن را خیلی خوب و زیاد داشت. یکی دیگر از چیزهای خوبی که ما یاد گرفته بودیم، تعهد کاری بود که باز هم کریم بسیار زیاد داشت. متأسفانه در شرایط حاضر، این دو ویژگی از دلایل عدم موفقیت است و اگر کریم اکبری مبارکه را باوجود استعداد، تحصیلات مرتبط و تجارب خوب، در همه این سال‌ها آن‌طور که باید در کارهای زیادی نمی‌دیدیم، دلیلش پایبندی کریم به این ویژگی‌ها بود. يك روز وقتی ما نمایش «ارباب پونتیلا و نوکرش ماتی» را به کارگردانی محمود جعفری در تالار مولوی کار می‌کردیم، کریم اکبری مبارکه با حالتی ناراحت آمد. آن موقع هم من و هم کریم دانشجو بودیم. وقتی دلیل ناراحتی‌اش را پرسیدیم، گفت آقای بهرام بیضایی برای فیلم «مرگ یزدگرد» به من پیشنهاد داد اما گفتم نه. من حرف تندی به او زدم و گفتم تو بیجا کردی که گفتی نه! همین الان برو و بگو بله. کریم گفت من به این نمایش تعهد دارم. گفتم: اینها اصلا مهم نیست، ما همه این کارها را می‌کنیم تا تجربیاتی در کنار استادانی مثل بیضایی و... داشته باشیم. اما کریم می‌گفت گروه ناراحت می‌شود و از هم می‌پاشد. حالا کدام يك از سوپراستارهای سینمای ما این کار را می‌کنند و چنین تعهدی دارند؟ من باتسلطی که حاکی از احترام کریم به خودم بود، او را روانه کردم تا نزد استاد بیضایی برود. همانجا به کریم گفتم اگر تمرینات آقای بیضایی اجازه داد، بیا و نقشت در نمایش «ارباب پونتیلا و نوکرش ماتی» را هم بازی کن. وقتی کریم سر کار بیضایی می‌رفت، یکی دیگر از دوستان مابه نام حسین گلدوز لر کشبیش (نقش کریم اکبری مبارکه) را بازی می‌کرد. محمود جعفری کارگردان کار هم نظر مرا داشت و موافق بود کریم سر کار بیضایی برود. کریم همزمان با بازی در «مرگ یزدگرد»، هرازگاهی شب‌ها می‌آمد و نقش کشبیش در نمایش ما را بازی می‌کرد. اتفاقا عکسی باکریم اکبری مبارکه و حسین گلدوز دارم که هر دو در این نمایش، يك نقش مشترک را بازی می‌کردند و لباس کشبیشی نقش، يك شب تن کریم بود و يك شب تن حسین.

«چهار) آخرین بازی کریم اکبری مبارکه در تئاتر هم بازی در نمایش «مردی به نام دایک» به کارگردانی من بود که در تئاتر شهر روی صحنه رفت. جالب این‌که کریم در این نمایش هم مثل ارباب پونتیلا و نوکرش ماتی، نقش يك کشبیش را بازی می‌کرد. ☺



مهدی میامی و کریم اکبری مبارکه در تمرین نمایش «ارباب پونتیلا و نوکرش ماتی»

#### کلمه [ادبیات]

### حبیب‌ا... بیگناه درگذشت

حبیب‌ا... بیگناه، شاعر و ادیب خراسانی از دنیا رفت. جلیل فخرایی با اعلام این خبر گفت: حبیب‌ا... بیگناه چهارشنبه، هفتم آبان در بیمارستان امام رضای مشهد بر اثر سکتۀ مغزی دار فانی را وداع گفت و شعر خراسان را تنها تر گذاشت. او در معرفی این شاعر بیان کرد: حبیب‌ا... بیگناه در شهریور ۱۳۱۸ در بجنورد به دنیا آمد. نوجوانی‌اش در تب‌وتاب رخدادهای سیاسی زمانه‌اش گذشت و سال‌های جوانی و دوران دبیرستان را به مشهد آمد و به این واسطه با بزرگان ادبیات خراسان و مشهد آشنا شد و بسیار زود به محفل و همنشینی نام‌آورانی چون مهدی اخوان ثالث، محمد قهرمان و محمدرضا شفیعی‌کدکنی پای‌گشاد. تحصیلات دانشگاهی را در دانشکده ادبیات فردوسی مشهد پی‌گرفت و این سرچشمه بهره‌مندی از مکتب بزرگانی نظیر زنده‌یاد دکتر فیاض بود.

فخرایی افزود: او از همان آغاز بر پایه کنج‌کاوی درونی و جست‌وجوگری ویژه‌اش در لابه‌لای صفحات و اوراق کتاب‌های ادبی یا به فراست از میان گفته‌ها و نقل‌قدما به جمع‌آوری رباعی‌های تاریخ ادبیات برخاست که

پس از سال‌ها ویرایش و تطبیق نسخ، مجموعه‌گراقتدیری از هزار سال رباعی‌سرایی فارسی را در کتابی به‌نام «چهارگانی» منتشر کرد.

او گفت: بیگناه در احوالات شیدایی خویش پیاپی دست به سرایش شعرهایی بیشتر در قالب غزل می‌زد که بیشتر آنها هنوز لابه‌لای اوراق و دفترهای پراکنده اوست لکن چندسال پیش مجموعه‌ای را با عنوان «کدامان از هیچ» منتشر ساخت. از دیگر مجموعه‌های شعری او می‌توان به کتاب «هیچ ترتیبی و آدابی مجوی» اشاره کرد که در سال‌های جوانی منتشر شد و در کتابی که روانشاد مشفق کاشانی با عنوان «خلوت انس» از شعر شاعران معاصر جمع‌آوری کرده، چندین شعر بیشتر در قالب غزل از او به‌جای مانده است.

فخرایی اظهار کرد: او همچنین در زمینه تصحیح و گردآوری نسخ شاعران گذشته فعالیت داشت که می‌توان به چاپ کتابی که تدوین شعرهای «حکیم لادری» بود، اشاره کرد. آنچه علاوه بر کوشش‌های پژوهشی او در زمینه ادبیات می‌توان به آن اشاره کرد، سابقه بیش از ۳۰ سال آموزگاری ادبیات فارسی در دبیرستان‌های مشهد است. به گفته او، پیکر حبیب‌ا... بیگناه (پنجشنبه ۸ آبان) در قطعه هنرمندان و نام‌آوران خراسانی در آرامستان بهشت رضای مشهد به خاک سپرده شد.

